

حوزه علوم انسانی و ویژه فقه که در سراسر زندگی بشر از تولد تا مرگ نقش بی‌بدیلی را بر عهده دارد همواره مورد چالش و نقد بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود. یکی از مباحث مهمی که در این زمینه فکر اندیشمندان را به خود مشغول و معطوف داشته، این است که آیا احکام دین اسلام، احکامی فراتاریخی و برای همه عصرها و زمان‌ها هستند یا آنچه بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده ناظر به زمان نزول وحی بوده و در همان بستر زمانی قابل جریان است و برای عصر و زمان کنونی باید طرحی نو در افکند و اندیشه‌های تازه بنیان گذارد؟ گونه دیگری از این بحثه آن است که آیا احکام الهی تبدیلی هستند و باید بی‌چون و چرا تسلیم آن بود یا باید آن را بر عرف عرضه کرده و در بستر زمان و مکان به قضاوت نشست و در صورتی که از دیدگاه عرف زمان قابل پذیرش باشد، آن را پذیرفته و گرنه مورد پذیرش نخواهد بود؛ در همین راستا و در سالیان اخیر، این بحث در جراید خودنمایی می‌کند که آیا سنت رسول خدا (ص) به معنای فعل و قول و تقریر آن حضرت گستره زمانی ما را نیز در بر می‌گیرد یا تنها در زمان حضور حضرتش قابلیت اجرا دارد؟ به دیگر سخن، آیا هر آنچه در زمان پیامبر خدا (ص) و سلم - وجود داشته و پیامبر نیز بر حسب شرایط زمانی و مکانی، آن‌ها را تأیید و مورد پذیرش قرار می‌داده، سنت رسول خدا (ص) و حکم شرع تلقی می‌شود یا این که در برخی موارد پیامبر به عنوان یک انسان عادی به آداب و سنن متداول جامعه خود عمل می‌کرده و چنین آدابی را نمی‌توان سنت پیامبر نام نهاد؟ برخی این گونه می‌اندیشند و از این رو معتقدند اولاً چنین آداب و سننی سنت محسوب نمی‌شود و بر فرض این که سنت باشد، چنین سنتی نجسیت و اعتبار ندارد و مفهوم حجیت در این بخش از سنت آن است که با واجبات و محرمات تعارض نداشته باشد اما نمی‌تواند ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت باشد. نویسنده محترم نوشته

است احکام فقهی جز در واجبات، محرمات و عبارات احکام شرعی نیستند و از قوانین و مقررات رایج و متلول در میان مسلمانان اولیه اخذ شده‌اند به همین جهت تجدید نظر در این گونه قوانین امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.^۱ پیش از آن که به نقد این سخن بپردازیم، لازم است به این نکته اشاره کنیم که تارخی کردن دین از یک سو و عرفی نمودن آن از سوی دیگر، همان چیزی را رقم خواهد زد که در روایات نسبت به آن هشدار داده شده است، یعنی در این صورت تنها اسم و رسمی از اسلام و قرآن باقی خواهد ماند، بی‌آن که محتوایی وجود باشد. امیرالمومنین (ع) به نقل از رسول خدا (ص) می‌فرماید: «سِیاتی علی الناس زمان لا یبقی من القرآن الا رسمه و من الاسلام الا اسمه یسمون به...»^۲ زیرا حاصل چنین اندیشه‌ای، یافته‌های ذهن بشر خواهد بود، نه احکام و گفته‌های خدا؛ آنچه احکام الهی را از ساخته‌های فکری بشر ممتاز می‌کند، اتصال به سرچشمه‌های حکمت و علم بی‌پایان آن است. اما در نقد سخن ایراد شده می‌توان گفت بین دو مسأله خلط شده است؛ بحث حجیت سنت و دامنه آن از یک طرف و بحث تأثیر زمان و مکان در احکام از جانب دیگر. به تصریح قرآن کریم رسول خدا (ص) اسوه و الگوی همیشگی مسلمانان بوده و هست: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر...»^۳ و تعبیر به «لقد کان لکم» با حرف تحقیق «قد» و فعل ماضی «کان»، بیانگر آن است که رسول خدا (ص) همچنان که در گذشته اسوه بود، برای آینده نیز الگوست، منتهی تاسی و اقتدا به رسول خدا تنها برای کسی میسر خواهد بود که نسبت به قادر هستی، معرفت و به روز جزا ایمان داشته باشد.^۴ طبیعی است با توجه به مطلق بودن آیه و عدم تقیید آن به قول یا فعل رسول خدا (ص) می‌توان الگو بودن آن حضرت را در قول و فعل و تقریر اثبات نمود بنابراین همچنان که اقوال

و گفتار و افعال و کردار آن حضرت حجت است و تقریر او نیز حجت است به این معنی که اگر امری را در جامعه مشاهده نماید و نسبت به آن اعتراضی نکند یا آن را تأیید نماید، عمل نامبرده از حجیت و اعتبار برخوردار خواهد بود. ضمن آن که «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»^۵ نیز موید این امر است. از سوی دیگر قاعده اشتراک در تکالیف نیز که قاعده‌ای مشهور در فقه و اصول است مشترک بودن همه مسلمانان اعم از کسانی که در زمان نزول وحی حضور داشته‌اند و کسانی که پس از آن موجود گشته‌اند در احکام شریعت به اثبات می‌رساند؛ به علاوه رئیس مذهب شیعه حضرت امام جعفر صادق (ع) در روایتی که دارای سند صحیح است فرموده‌اند: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه لایکون غیره و لایجعی غیره»؛ حلال شریعت تا به ابد حلال و حرامش تا همیشه تاریخ حرام خواهد بود. در ادامه می‌فرماید: «قال علی (ع) ما احد ابدع بدعه الا ترک سنه» هیچ کس بدعتی را بنا ننهد مگر آن که سنتی را متروک ساخت.^۶ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت احکام شریعت همیشه ثابتند، ولی ثبات حکم وابسته به ثبات موضوع آن است؛ در صورتی که موضوع از بین رود، حکم نیز سالبه به انتقاع موضوع خواهد بود و این همان چیزی است که امام راحل (ره) از آن به تأثیر زمان و مکان در اجتهاد تعبیر می‌کردند؛ البته تعبیر موضوع نیاز به اثبات دارد یعنی اگر کسی مدعی است موضوعات احکام در زمان رسول خدا نسبت به موضوعات آن در زمان حاضر به کلی تغییر یافته‌اند و در نتیجه باید در جستجوی حکمی نو برای آن بود، باید این امر را مدلل سازد و گر نه ادعایی بدون دلیل خواهد بود. اینک برخی از این ادعاها را به طور اجمال و اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم. یکی از این موارد، مسأله شهادت زنان است؛ به تصریح قرآن کریم، در مسأله دین و داد و

**حوزه علوم انسانی و بویژه فقه که در
سراسر زندگی بشر از تولد تا مرگ
نقش بی بدیلی را بر عهده دارد،
همواره مورد چالش و نقد بوده و در
آینده نیز چنین خواهد بود**

حاصل آن که نباید دو امر را در هم آمیخت، یکی سنت و گستره آن و دیگری تغییر موضوعات و بالتبع تبدیل احکام آن، مشروط بر آن که موضوع واقعا تغییر یافته باشد، نه آن که اسیر برخی احساسات شویم و همه چیز را تغییر یافته تلقی کنیم.

همچنین باید به این نکته توجه داشته باشیم که مطالب و احساسات خود را به گونه‌ای القا نکنیم که این تصور به دست آید که جهان‌بینی اسلامی و قرآنی تنها اسطوره‌ای است مربوط به عصر نزول وحی و بیان احکام نورانی اسلام در قرآن کریم تنها جنبه تاریخی دارد و حکایاتی از گذشته است چیزی که مدرن‌سیم غرب در پی القای آن است. از جانب دیگر، این تفاوت اصولی بین مذهب شیعه و اهل سنت را نیز از نظر دور نداریم که استحسانات و تراوشات ذهنی انسان به عنوان منبع استنباط و ملاک استخراج احکام در مذهب امامیه جایگاهی ندارد و با وجود نص معتبر، تراوشات فکری بشر، اجتهاد در مقابل نص خواهد بود که مردود و فاقد اعتبار است و اگر اهل سنت استحسان را یکی از مبانی استنباط خویش می‌دانند، به خاطر آن است که از ذخائر سرشار علوم آل محمد (ص) در روایات اهل بیت عصمت و طهارت بی‌بهره‌اند و نکته آخر این که متعارف بودن امری در اجتماع و نیز سیره و روش عقلا، در صورتی از حجیت و اعتبار برخوردار است که مورد تأیید و امضای شارع قرار گرفته باشد و گرنه به خودی خود حجیت و اعتباری ندارد و آنچه ملاک حجیت است تأیید شارع است؛ اگر سنت نیز حجت است و از منبع استنباط احکام شرعی به حساب می‌آید به خاطر آن است که شارع مقدس آن را تأیید کرده است. به آن امید که زنان مسلمان ما همواره با تمسک به تعالیم عالیه الهی، حقوق واقعی خود را باز شناسند و در احقاق آن کوشا باشند.

پانویسها

۱. وسقی، صدیقه، این شماره ۱۵، ص ۵۷
۲. کافی، جلد ۸، ص ۳۰۸، نهج البلاغه، ص ۲۸
۳. احزاب/ ۲۱
۴. المیزان، جلد ۱۶، ص ۲۲۸
۵. من هدی القرآن، جلد ۱، ص ۳۳۶
۶. خشر/ ۷
۷. کافی، جلد ۱، ص ۵۸
۸. بقره/ ۲۸۲
۹. نساء/ ۱۱
۱۰. کافی، جلد ۵، ص ۵۳۶

علاوه زنان سرپرست خانوار نیز با توجه به جنگ‌هایی که در آن زمان صورت می‌گرفته کم شمار نبوده‌اند و هم رسول خدا و هم امیرالمومنین (ع) این امور را مشاهده می‌نموده‌اند و بالاتر از آن، خداوندی که حکم مزبور را به طور مطلق آورده است با علم بی‌پایان خویش تمامی زمان‌ها و مکان‌ها را در نظر داشته و با توجه به خاتمیت دین اسلام و رسول مکرم آن، احکامی جاوید و همیشگی برای مردم عرضه نموده است. پر واضح است احکام قرآن به مردم حجاز و جزیره العرب و عصر رسول خدا (ص) اختصاص ندارد، بلکه احکامی است همیشگی و برای همه اعصار و زمان‌ها و بلاد و مکان‌ها. مساله دیه زنان نیز بر همین منوال است؛ همچنان که دانش و هنر و صنعت مردان در مقدار دیه آنان تأثیری ندارد، فرهیختگی زنان عصر حاضر نسبت به عصر پیامبر اکرم (ص) نیز در مقدار دیه آنان تأثیری ندارد و آنچه از روایت ابان و دیگر روایات وارد در بحث دیه به دست می‌آید، آن است که امر دیه امری تعبدی است نه عقلی و عرفی؛ بنابراین هر چند فلسفه یا حکمت آن را ندانیم، لازم است تابع احکام حضرت حق باشیم، چرا که مسلمان بودن اقتضای جز این ندارد، ضمن آن که زنان آن زمان نیز در یک سطح نبوده‌اند و حتی اموری مانند طبابت را عهده‌دار بوده‌اند، ولی این امر تأثیری در میزان دیه آنان نداشته است. ابوحمزه ثمالی از امام محمد باقر (ع) نقل می‌کند از ایشان پرسیده شد برای زنی که آسیب دینه و شکستگی یا جراحی بر او وارد شده هم طیب مرد وجود دارد و هم طیب زن، ولی طیب مرد از طیب زن توانایی و تخصص بیشتری دارد، آیا زن آسیب‌دیده می‌تواند به طیب مرد مراجعه کند؟ حضرت فرمود: در صورتی که اضطرار داشته باشد می‌تواند به طیب مرد مراجعه کند.^{۱۱} این روایت نشان می‌دهد که زنان نیز حناقل عهدنمار برخی از امور اجتماعی بودند و چنین نبوده که صرفا خانه‌نشین باشند و تنها به امور خانه‌داری بپردازند.

سند، شهادت و گواهی دو زن یا شهادت و گواهی یک مرد برابر است^{۱۲} و استشهادوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امراتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری...^{۱۳} آیا ارائه این فرمول از شهادت به پیروی از رسوم و سنن مردم حجاز است تا گفته شود نمی‌توان آن را حکم شرعی تلقی نمود یا حکمی است که شرع به صراحت آن را پذیرفته و اعلام داشته است؟ هر چند ما با خرد اندک خویش نتوانیم آن را درک کنیم و در نتیجه آن را برنتابیم. اگر علم و دانایی حضرت حق را برتر از اندیشه و خرد خویش بدانیم بی‌گمان به گونه‌ای دیگر قضاوت خواهیم کرد. آیا زن آن روز نسبت به زن امروز آن چنان تغییر ماهوی یافته است که بتوان گفت موضوع حکم تغییر کرده و نتیجه حکم نیز باید تغییر یابد؟ مساله ارث و دیه نیز به همین گونه است. در مورد ارث نیز به تصریح قرآن در برخی موارد میان زن و مرد نابرابری وجود دارد: یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین^{۱۴}، خداوند دربارہ فرزندانستان به شما سفارش می‌کند که سهم الارث پسر به اندازه سهم دو دختر است.^{۱۵} برخی گمان کرده‌اند چون زنان در این زمان دوشادوش مردان در فعالیت‌های اقتصادی شرکت می‌کنند و در تأمین هزینه زندگی مشارکت دارند، بنابراین باید حکم ارث نیز تغییر یابد و حکم مذکور در مورد ارث، میراث به جای مانده از صدر عصر و کشور حجاز آن روز است. در این باره باید گفت اولاً این حکم در زمان ائمه معصومین (ع) نیز ثابت و استوار بوده، حال آن که از زمان رسول خدا (ص) تا هنگام امامت حضرت عسگری (ع) دوپیست و اندی سال می‌گذرد و بی‌گمان زندگی نیز به مرور تغییر یافته است، اما هیچ کدام از ائمه معصومین (ع) نه تنها آن را مختص زمان رسول خدا (ص) ندانسته‌اند، بلکه همواره آن را تأیید کرده‌اند، به

پروفیسر
کاوشیخ محمد سعید
پروفیسر انجینئر
محمد سعید

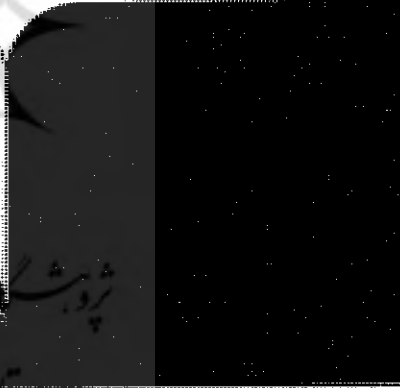
پروفیسر
انور رحمان
پروفیسر

پروفیسر
محمد رفیق
پروفیسر



دورِ اخلاق

خیلی دور..... خیلی نزدیک



پروفیسر
محمد سعید

پروفیسر
انور رحمان

پروفیسر
محمد رفیق